

نیابت ملتان از خدمت نواب معین الدوله خلف ارشد نواب وزیر اعظم قمرالدین خان
 سر بلند می یافت و گرد آمدن مهاراجه از راه کچی بکنک نواب جان نشان
 در یافت نمودن ایشان بشار الیه مروت کردن مهاراجه براه
 ایشان و ترقی دولت خوین بنای شهر جبال پور و غیره مصفا
 و رحلت میر محمد جبال خان اول بعد از آنکه مهاراجه نواب شهنواز خان
 حوت حیات الله خان را بطاهر ملتان در معرکه کشته بفتح و تقدار متصرف گشت
 مناقب شرف نسب معلوم میر محمد جبال خان شیشه مقصدی فرست و خردمند
 سنجید که اگر رابطه فیصلت پیوند صدقت با ایشان مربوط و مضبوط ساخته آید مفید
 مصلحتهاست لهذا به تنظیم سگ داد و استقامت اس اتحاد برداخته با رسال خطوط
 اخلاص آماهی دو کلاهی دانا مابانی دوستی هر امر که ساخت و حکم رعایت علاقه گشت
 لاهور بخدمت معین خویش غنیمت نمود نواب جان نشان خان درین عرصه از قالیب
 اطاعت بادشاهی برآمده بانوای مخدوم شیخ راجو در تعلقه سیت پور لوان عصیان
 بر افراخت مهاراجه از حضور نواب معین الدوله نامور گشت که از لاهور راه قصور و خطه
 سوره باکتین دشت فرید خان لکھویره عازم تبادیب لو گردید و کیل شومند قبل از
 خود بخدمت امیر ارسال داشت که ایشان را چنانکه باید در مسلک اتحاد آورد و دستها
 درزید و از وجه مساعده بدانچه مناسب بود در خدمت امیر رسانید هرگاه مهاراجه بحدود
 خیر پور و تانوی گشت امیر محلی خوین بلا قاتلش خویند شده بر طبق آرزو

مشارایه در طریق موافقت و مساعدت به معنای مومنی الیه مشهور گشته بود که ایشان بالاتفاق
 مباراجه بر مکان بهتر فرود کش کرده و قلعه خان پله در یک توپ مستخر فرمودند مباراجه قلعه مذکوره
 مع مضافات ایشان از زانی ساخت نواب جان نثار خان مستر در در مقابل ایشان
 تقادمت داشت در آخر وقت شب خیمه دایره در سبب شبیایر کنار دریا همچنان بر قرار
 گذاشته بود و بعد از بنا و خواجه نجات ایشان بنا در دریا گذاشته غنیمت فراوان بست آوردند
 مباراجه در حصول این فتح از دست بهمت ایشان در دست مردم هر نوع مدد ایشان معنی ساخت
 چون در شهر خیر پور اول سبب کثرت سیلاب و طغیان آب بنگان امکان آبی رسید این محله
 بهادگان که بر فاقه خداوند نصیر گلی همش صرف رفاه رعایا و سایش ایل شت بیابان
 دایره محمد صرف خان بین شهر خیر پور شرقیه که ای در سایه محبت بندگان خداوند
 عالم نیای ابد الابد و آباد و عمارت فرمودند و در سر غایت بقایم خان عربانی در محله
 کوه برایش الیه سمت شرقی خیر پور تو جبهه فرود نجات بنا گردید و هم آن دلا سیر او را
 بقرب رئیس نخله مسران افتخار بخشید و شهر حاصل پور با شقاق ایشان با هم حاصل خان کهنی
 که فوق از اجداد در طریق صداقت و نیاز از شمال امتیاز داشت تعمیر پذیرفت و باج خراج
 سرکار باین شهر شهرت گرفت اگر چه رسد ملا علی و طبیب خان و طالب خان پسران
 دایره حاجی و کریم خان نیشانی دایره محمد خان درستم خان و دلوان میر خان و شهر باز خان
 خلف اسمعیل خان نندانی در تعلقه خیر پور حسب الحکم و جواز میر محمد بهادریان شمشیر گردید
 لیکن فوقیت و فضیلت از این همه در امور مالی و ملکی و چه در در صد حاصله بوزارش جناب

جناب امیر سردار و دیره محمد معروف را سفید ریش و کلان ترنزه خود متصور شده از محاسبات
او تجاوز نمیکردند و حاصل سایر و محصول تعلقه بسرکار رسید او ند و ظهور فساد و طبیعت
و سورطوبیت بهادر خان بالائی و خشیار خان و دیره محمد خان
و شهباز خان مندانی و برشتن صاحبزاده محمد مبارک خان را
مقابل امیر و تعمیر کجا و لپور و حقیقت خوین مرقومه مردم
کج اندام بدسرا انجام که رشت آبناباب نفاق تمیز بسته بنیسه و از قو طلب بوده است و تالش
دستاویز میباشند و در وقت بهم رسیدن حتی آب جوهر خود را را یگان بر خاک مذلت ریخته
رو در خسار سلامت نباهن شامت میفرستند بنیسه این تقریر و شاهزادین تمهید احوال دیره
محمد خان و بهادر خان و خشیار خان و غیره خوین کهرانی است که بعد تفریق تعلقات
شرقیه از نسبت دیره محمد معروف حسد برده و کم رشک در سینه بر آورده در خدمت
صاحبزاده فرخنده نسل نجسته صل محمد مبارک خان تبار پلات بل منعی رسو است و این کلام
ساخته دل تقدس منزل ایشان را بمصدق شهنور العین وقف + فرود + یارم فرشته
نوست ولی ترسم از رقیب به شیطان صفت کند برایش سزای منی + نور مطا و عت
امیر و متابعت برادر ولی نعمت معروف ساخته در مقابل او شان نجالی بر داشته در دیره
کجا بلوچ نشکر استند از انطرف امیر محمد بهادر خان بصلاح دیره محمد معروف در پیش
قایم خان و حاصل خان در عمل سو با ترا فروکش فرمود چند روز گفتگوی کشمکش میان بود
در آخر ای شیران سرکار امیر بدان قضا نمود که ذرات جمیل الصفات محمد مبارک خان

مجمع حیا و حسنات و منع صفا و کمالات است او شانرا بیک وضع طلبیده شود تا شون
 بشان فساد انگیز نام و پشیمان گشته انهم پذیرند و در ورطه کسبت و ذممت غوطه با فرو گیرند
 پس بر وفق اشاره ایشان شیخ بهار خان کبیری رفته محمد مبارک خان را از قبل برادر بگفت
 به پیغام توجه شرفیاب نمودن نیک جوهر والا که از قراط خلوص و ادب به شنوی *
 از ادب بر نور گشت است این فلک * و از ادب محصوم و پاک آمد ملک به صفا
 سینبلی کینه تو چه سر موده با دراک نعمت می است برادر رشید مجید مستفید گردید در صورت
 شیشه فریب و مکاره ان نادانان بسک حیرت رسید پس علیمرد خان برادر فاضل خان
 پسر سبزه خان را بخانی برگرفته با الاتفاق بلاول خان خردزانی از قطعات شرقیه بحر
 در زیمه بلاول خان بر مکان کبوندی که تل بزرگ ویران افتاده بود در زمین حوالی نجاب
 نهایت قابل زرعیت نمید محمل افست کشاد و زمین توجه مشارالیه ویرانی را بخار و آباد
 نهاد و اختیار خان یک اسپ جگر و یک دم خد سگار که عبد السبحان نام داشت
 در آبی او کسب حاجت و موی تراشی مشهور اند و مسل بلاول خان اختیار کرده حضور
 زمین کنیم چهار در وجه جاگیر و ملازمی گرفته بعد مرد را بام بیک گونه حرفت مقتضای
 ترک حق نمک در غضب قطع ولی نعمت خود یعنی محمد بلاول خان کوشیده تبذیر و توفیر
 مال و منال پر خست و مند بود خان دله اسلام خان بن رستم خان بن میرنخان پیر و مفت
 اختیار خان تعلق بلاول خان منظور ساخت محمد علیمرد خان در دوره ترویج نشسته
 شهری بر لب بوره ترتیب داد که بترنده علیمرد خان معروف است بهادر خان بهمنصا

که حضرت جوهر عرض عالم نفس قدسی بود کمال انسی داشت بولایت منوی از صورتش
 روشنی ایمان لایح یافته دور کتابت صبح زریں و شجره استخراج تاریخ مستثنی پنداشته
 مقتضای قدر دانی مهربانی با او میفرمودند حافظ محقق ضل از لیمان بدر دولت پناه
 جست خودش مردی متوجه و پسران این خاین بود شیر پرورد و تفکرات گردید وجه
 اطمینان از معاش و نفقه علم صیقل را از حکیم غلام مقصی درس گرفت در عهد دولت
 حضرت اسکندر زمانی علم را اعتقاد عمل در تقاضا و دین را اجتناب و اسلام را تبتا بر کفر
 نور العین و تفت که در شعر صبر خود تا از میر غالب علیچان که ایشان هم شعر میسر نمود
 و میرزا غنی و فردغی در حضور آوین و غوغ محرم سعادت حاضر و در وقت را میر غالب علیچان
 انگاری و نقازی پیدا کرد گفتگو بین ایشان در مباحثه بل مقابله به بحر میر تقی میر
 رسمش او را نور العین میخواندند و در وقت برای میر سطر خیر رباعی در چو گفته از آنجمله
 یکی نیست + رباعی + دی روزی که چشمی با من در چار گردید + در دی سبزه
 غالب پنا که شاید + گفتیم که جز نکیت گفتا که شیر نردان + گفتیم که جاش الله
 از شیر که زاید + غرض که عمر حضرت خداوندی خیر الا عصا و دور انجاب
 احسن الا ذوار بود موجب مثالی مشهور و هندوستان خانه بنجانه معینان و ایمان
 در قلم و سرکار که چه کوچک بود و صلوات دادان و بیان غلام سرور که هم طلب
 در مال توان گفت هم شاعر و خوش نویس و حکایات عجیب و غریب یادداشت
 و خیالی سان بسبب کهنه حضرت همردان او یک مستفید و مستقیم از حضور است او

لطفا فرمودند و او میگفت که آنکس سید است وزیر العابدین نام دارد و در آن محله بود
 خطبه بر آورده بود پریشان او شان را کجوه قاف بردند بدو مناکت کردند بیکه آورد
 از تقسیم عنایات بسیار متیر شدند و اصل نیست که خطی شیرین داشت و نشانگر بود
 و در حش مکنین و درین سال حضرت مخدوم حامد محمد گنج بخش ازین دار فناء خزان
 بسرای بقای فرودس برین رحلت گزین و بها ازین واقعه اند و مکنین و خواطر پریشان
 و غمین خلف ارشد او شان محمد غوث بخش دستار سفارت بر سر سینه بر سندان تپای
 نهاد و خطی حلیم الطبع و سلیم المزاج بود لیکن تپه و دق داشتند نمود با لشد مهناد جمله طبای
 در سعایجه عجز و در هیچ فایده نمیداد و مرض او شان هر روز دراز و یاد

بعد معادوت سردار

مروخان میان صاحب میان عبد البنی خان دولت شش شاه بمیر عبد الله و میر فتح خان
 بمنزله و شکس بر رده آخر بعد اختلاف او ضاع رد بکار تا لیدان را در منزل ارمات
 که نوعی از حجاز است مقید کرده هنگام مغرب حکم داد که ستاره سر شان از فلک جسم
 بردارند میر عبد الله به نیت نماز در سجده بود که سرش از تن برداشتن و میر فتح خان
 جلاد را دیده بر سفالینه جسم لرزید و میر فتح علی خان و میر سهراب خان و غیرها اولاد کمر
 و من بید پیش فضل علی خان مالانی زنده و قلعه و نیکه جایافتند و دیوان که در مل با برادر
 و میال و اموالی دار و دیر او و مشرف ملاومت حضور گردیده در بها و بپور طرح اقامت
 انداخت از حضور مکان عام خاص بر نشست شان مجوز زمین حاصل جان آباد و عمر

مرمت شدند و ابتدای که خیمه با زده نشسته در قسم این کتاب چشم بر دیده که ضایق
 خزینة و اسباب زرینه بینه او بسطخ نیمه می سودند و نبدو قهار بنید و بار مظلای سنیاکا رود شمشیر
 دلائی سباز مرصع جواهر دارد کیسه با جواهر و صرد مرورید زیاده از تعداد و شمار داشت
 کو یاد دولت کلپوره با همه برشته آورده مردم غنا رسمی بی انداز کردند و سیمایان عبدنی
 خان هم نوشت که که دل مرد عاصی است اموال لا تعد و لا تحصى که از خزان این ما بنبارت
 آورده است و نمایند که خانه جانین و حد است مگر حضرت خدا یگانی که غنی قلب
 و تنگ دروازه کسی را نیک میرود ز نام نامی و ناموس کبری خود دیده هرگز باین
 سفال ریزه با التفات نورزیدند میان صاحب بعد قتل میر عبد الله و فتح خان و یگان
 بخوی را از حنیض دولت با وج غرت کشیده علم و تقاره و منصب مکرودی دوازده
 هزار سوار و پیاده و سه چهار لکبه رو پیرا جاگیر اکبات باوشید و تا پیران چون
 مکر از مرود که اتجا بمیان عبد النبی خان سو و مدار و اخر مضمون بسیف افرانجیل میر
 سهراب خان برای اجتماع یو جان کپوسه و جزار و جت ممت ملک کچه رفت میر
 فتح علیخان و میر غلام شی و میر باکا و میر الله یار و میر تبار و از جول و کپور برابر او باوره
 قریب در پاسنده فرود آمدند میان صاحب و حکامه خوی را تو پخانه و چغام خرگاه
 و سامان بور چخانه مع خزانه و لشکر پیاده و سوار هزاران هزار ارسال نموده که در
 شهر میر پور نظره زن رسید میران نه کور در از زمان یکی با نصد سوار جزار طرا بودند
 بین مغربین از با نصد ده چون کرده و فقه بد فقه متعاقب همگر رسیده علی ایوا تر بنید و

کوزکانه زده مقابله بر او جابری شدند و مکانها را محققانه گرفتند میر فتح علی خان را
 فتح عظیم حاصل گشته و غنایم غیر متدوده از عاظم اشیا زرد سیم و نیاام و تو بجانده و
 فروتنی غیره بسیار میرانه بدست آمده از انواع عطایای جواد و سطلی بی شمار عسرت
 بیسرت پوستند و از آنجا که اچیه بلند منصفت کرده بد انطرف گشته اند بیایه بی خان
 بعد مشاوره محسن که با دربار شته عهد و پیمان کشیده و منصب امیر الامرا بخلوت فخره
 و چو با آن شته بدو بعد اطمینان متقابل با منتها ضرر نمودند بر کلاب سیلانی ملاقی فریقین واقع
 چپکش تخت و زینش شدید بطوریکه محمد حسن تیسر با مردنه زده جان باخت و از طرف
 میر صاحبان هم بسیار کس تقوی مگر از حسن اتفاق بخت میر سهراب خان که طلب مردم
 بکوسه دبر دار و غیره رفته بود در عین سیزده رسید و میران ز قوت مضاعفت حاصل گردید و بیاض ضعیف
 قوت و قوت ضعف دیده و بجهول نیریت بعد بخت پیچیده مردم هم بدو رسید و آباد گشته و حفاظت قلعه
 بجهد مظفر و شاهین شیبی و بلوچان عمرانی مجوز داشته بندر کورچی و کور بایر گزیده جانده
 که بجه نصیر خان و قلعه عمر بو بر اجنه بچی سنگه دالی جو پور سیرده بدر خانه معلی نشانت
 و میر فتح علیخان تمام ملک سنده را تصرف ساخته در هر مکان و محل عالی و رسا و دیوانها
 که دلی را بجه مختار کاری مغز نموده برادرش حسین علی را بدیوان حسرت رای عقب کرده
 باندوزگرا نماید و تحف دهد ایام ارسال در خانه شاهی ساخته که میان عبده ابنی خان بود و در
 دیوان حسرت رای بحضور شرف سلطانی مشرف امر او در خانه مشاوره کرده و ملک سنده
 در تصرف میر فتح علی خان دیده بطول زرتقم سرافزاری تمام میر سهرابیه حصار نمودند و بیاض

و میانش با تقرب موجب لکبه روپیه بر ساله بر دیره غازیخان و امدا و خلعت جامعه
 و اسپسی ماده مرخص کردند میر فتح علیخان بورد و رقم شاهی با جماع مشایخ و اکابر بر دست
 بعد حضور اطمین عمارت امارت دستار ایالت لیسبه سویم حصه ملک سند به امیر اسیر
 خان دویم حصه لیسبه تبار ه خان مجوز و مقرر نموده در سن نو و هشتم از صد دراز و نیم قلعه
 حیدرآباد را مستحسخت و مردم حرم میانش صاحب بخت و تعظیم الاغ بار بردار و سترایشان
 با یکجا و با سرش داده روانه فرمودند که هر همه در حاجی پور فایز و حضرت معین زمانی
 مامی بود بگیم دختر نواب جان نادر خان کجرا بر حقیقی اهدا و خان که حرم محرم میان غلام
 شاه خان مرحوم بوده و مامی سون بانی صیه نوزنگ خان بوج حبسگانی که در اصل شکوحت
 میان سرور خان مغفور است برابر به پورا اهدا و خان مرحوم دارد نبدگانان
 مقتضای قدر دانی در اتحاد تک عبا سیه قسم تحریم و تواضع آنها فرمودند و قات
 احمد خان فیروزانی احمد خان فیروزانی که در احمد پور می نشست دو سیر در قادر
 دینه خان و محبت خان و احمد خان سخت مزاج و پهای کبر و سرکشی در سر در اجابا
 عده آرزوات او شان آب عفو می افشاندند و اگر انصاف کرده شود این جبارت
 او از نهایت عنایت حضرت تعلقه نور پور و غیره که خیر محمد فیروزانی در جهیز حضور
 داده بود بواسطه خطاط صد و نبال قطب میان ماسورین سرکار انکاشکان و حرمی و حرمی
 بوقوع می پیوست احمد خان نیا بر ستخانه در دیوار که حضرت محی شریف طیلید برادرم اقبال
 سواره متوجه رسید بود که اندرون قلعه ارک بوجت شرف دید که کوشش گذارش ساختار و در حرم خود

بدولت لفظ مبارک فرمودند که شرع او گفت که شرع و برین حرف تکرارفت تا ده
 کرت در این سحره جناب سفارت گرامی انتحایا بر بحیفه امارت است که دریم بیح اول
 ۹۸ این مباحثش بحضور انور گذشت روز دهم ۱۰۹۸ نه کور شد الیه محمد خان جلالت
 نمود قادر و نینه خان برادر محبت خان سازع و این شروع کرد و محبت خان حلیم سلیم بطبع
 و سابق بحضور نسبت دختر مطهره خود عرض کرده بود لیکن از بیم پدر بروز نمیداد که بدش
 بر سر کلان چشم سعادت بود و محبت خان سعادت بحال محبت خان میدان آمد و جلالت
 ایر بخت عالم خود را سوز و سیاهی گردانید جناب عالی با کجا ب آن سرافحاشش با بیج فلک
 دوار رسانیده او را بیدل عنایت و ظل عنایت استظهار بخشیدند محصل عودسی بتاریخ
 بیست و نهم ماه بیح اول ۹۸ ایمنیت و فرخی انقار یافت علماء عظام و سادات
 سرام و در خان عظیم الشان حاضر مولوی صاحب حاجی حافظ مولوی محمد حفظ الاسلام صاحب
 سنت جناب اقدس حضرت خیر الانام علیه الصلوة و السلام خطبه نکاحت را با حسن
 تقریر تصدیق نمود و بزم بیت با بیخ و جبهه نقد و کابین حشبان و تکمین این جناب
 زین تمین معین و محبت خان مالک قطب راه را که در جبهه ثانی توان گفت و قریه احمد پور که در وقت
 شکر جبهه کلبه دنی خان پیش نبود در جبهه شریفه بندر نظر انور و ادبندگان عالم
 باد اصناف رعایت و شفاق بیخایت فرمودند و مائیسون بلای و غیره محرمات
 خاندان عباسیه کارسند و داخل بیاد پور چنانکه در صدر سبقت ذکر رفت زیور اصح
 و جواهر سوار و پیاده بسیار همراه داشتند و وجه تقدیم بر آورده بودند درین اوقات

اوقات که بحکم احتیاج برای فروخت برآورده بودند حضرت خدیو کبکانی که دریا اولی در دست
 اند موافق نرخ بازار بوضع خوشش خرید چنانکه خوشی خوشی فرمودند این سودا برضا نموده
 بهر به مرضی مقدس تقاضا کرد جوهر زوایر و زیورهای انداز متنازع بر سر کرم ساختند و کرم
 در تعمیر قلعه و بخرو ت و خاکه و انفاذ رقم امارت سندیه بنام
 فتح علیخان دسین صدر صلاح و دولت میان جلالت بران مقتضی شد که قلعه میان
 چوستان بر مکانی که در تهر اقصی حدود جوهر پور و جیل میر تواند شد تعمیر یا بد بهر چند
 که آب شور و تلخ است لکن بنفیس شناسان عروق زمین اول بیشترند پیرگ زوه
 و در چاه احداث ساخته قلعه و بخرو ت که در سن ماضیه و قرون سابقه آباد من بعد بواسطه
 تباین راه و ارتساقض لیل و نهار ویران حال توافق تقدیر و تساعده حرکات فلک
 سرسرتند ویر سحر کردید و چون از قلعه دیر آورده و سنگ که بهارت اسی کرده است
 دارد و در نیر صد بوی عمرانات به شام فایز نمیشد مرور ازین داوی و بطور ازین داشت
 سه پاسبان یک دهم متعذر بود و بهت عالی این امیر متعالی تقاضا ان فرمود که بنام
 قلعه دیر آورد بخرو ت جایی یافته چاهی دزد و گاهی بنا کرده آید بناضان و انما که
 بسایه بدر که انبیا حساس دریافت رک و ریشه زمین نماید با بوسه نمودند که بسوی و کند و
 بر فاضله مست چهار کرده از دیر اور مقامی معین ساخته چاهی کند و طرح نباسے
 قلعه افکنند نزد بخاکه رسمی کردند به حکم مطاع انفاذ پذیرفت که قطار ا مال تجارت
 تجار که از ایران و توران و خراسان و سببان ولایت کردستان و ترکستان و غیران

از راه طمان و بهاد پور و موج کبریه بیکای تیری روند دیره عمر خان که سابق از دشت بود
 گردانده در دولت بدولت دست نشانده مصدر سور اوب جانب عالی و مهمه ابا بنابر
 اسبیل ایندیر ساند مردم سوداگر مقتضای سودا میر بخاند همه بجنور نوشیر دان
 زمان استغاثه بگردن لاجاله بیاس ننگ ناموس ۴ بیت ۴ بزرگان مسافر بجان بروند
 که نام نکوشان بعالم برند ۴ غریب آشنا باش سیاح دوست ۴ که سیاح جلاب
 نام نکوست ۴ مصلحت قوافل بازار بهاد پور و پیر اور و بجا کهر دو اصل پور و ان ساخته
 عمر خان بی سعادت تسلیم امر کرده منظر حسرت عارت اموال تجارت گردید و با دانه
 متعلقه خودش که متینه قلمه رکن پور مقبوضه بودند اشارت داد که مورد مفاسد
 باشند افغانان و غیره فغان بجنور برداشته حضرت سکندر زمانی که رسم سینه جهان بانی
 و شبانی حسن طریق میدادند با وجود ظهور انار شور نجی از دور حین نزدیکی کب جلال
 بموجکهر این درینادل رقوم سه بود غرور او را از لوح پیشانی او باب عفو نشسته خد بخش
 پسر ارشد دیره نور محمد خان که بواسطه فتور در بعض امور او از عمر خان نفور و بدین دولت
 حضور استساق دشت دورا بجای حوایج خود استعانت بیساخت حضرت صلح کل
 صلاح عالم بشیوع مفیده رضی میشدند درینوقت لاجرم بخدمت بخش التفات فرمودند
 و او افواج قلعه رکن پور از کلید سعی خود مفتاح ابواب سعادت بر او بخشیدند
 شکر سرکار باد او خود بر داشته قلعه را در آنک ایام مفتوح و مفتح بنظر انور آورد
 درین کار موجب تادیب عمر خان خیره سر که عدل تقدیری توان گفت او تحقیق عدل حقیقی

با عضا و این خان عالیشان بفرید محرابچی رجام بده و هر را بطه دوستی مربوط ساخته
 و یک قسم جلد در انعام خان شارالیه بنیسات وسیع تصرف انداخته شهر بهادر پور
 بنا که هشت و شهباز خان بقومیت خان موصوف زمین دو جہلا را از امام دین خان دہر منیدار
 با قریب پور در لباس مصداق مستانده و چند روز بسلوک گذرانده با سبکی بر مواد صحبت فرود
 کبری شهباز پور اساس از خست دودیره محمد خان نیر آباد خانموزالیه از کبیر خان ہر
 تملک پرگنہ تپو این زمین چند جہلا گرفته تبارک تمام تعلقہ وسیع بقبض خویش پذیرفته
 شہر محمد پور آباد کرد ہم حاصل خان و قابل خان کمرانی نیایر شور طبع از امیر محمد بہار خان
 رنجیدہ کوچیدہ علیمزاد خان ملازمی گزیدہ بر طرف مشرق ترندہ علیمزاد خان آر میدہ
 نالہ کلان احداث کردند اما بسی رینیاہ کہ بہادر خان ہلالی در خدمت خان بومی الیہ
 نقش صحبت ایشان دارگون نشایندہ طبیعت خان از ایشان شور بندہ فلہذا
 مشارالہما کوچیدہ باز سمیت صاحبور معاودت نمودند و شاہ محمد و رضا محمد شہرانی
 نیز از اوضاع علیمزاد خان سیریدہ سمت شرقی موضع شدانی شہری بستہ سید پور نام بہادر
 و ہمدین اوقات دودیرہ معروف در رئیس قایم خان بہ نازع لفظی با ہم آشفتنہ
 با یکدیگر جگیدہ و رئیس مذکور رنجیدہ بتخلقات غریبہ روان گشت امیر عالی کبر طہور این
 امر از مشارالہمانہ پسندیدہ دودیرہ قوم را بطرز امارت ہمانیندہ با وسنجیدہ ستمبران
 فرستادہ رئیس قایم خان را طلبیدہ بجایش قایم نمودند و از دیدار اوضاع و حرکات
 بموقع ایشان صلاح سراپا فلاح امیر عالی نسب تقاضای آن فرمود کہ شہری علحدہ

برجسته که مقر امارت شاید و سندگان ریاست را باید بر ترقیب شایسته اساس در داشته
 شود لهذا محمد پناه که همزانی را از کاخ مشارالیه بطرنجی خیرانده از کوشک سیدالسادات محمد
 ابرکات منظر کمال جلال مخدوم سیدراجن قتال حسینی محسنی الادیجی بطرف کوشه جنوب
 و جنوب نشانه خود بفرخی و همایونی در ساعت نهار منجان ثقات بجای کاخ او شهر
 به اول پور بطرنجی نظیر تعمیر نمودند بمساعده توفیق الهی در اقرب اوقات شهری سبب
 بهارات رفیع ترقیب یافت و خان نو در شهر نو بمحصل فتوحات تو بود حصول مسرت
 نبودند تهاشاد و مالی و کامرانی اشتغال در زید دمن و جلالی نجاطر امیر میر سیدورین از من
 و دیره محمد معروف برتبه وزارت امیر مستقیض ملتس گردید که در میان چوستان چاه
 آب خوشگوار میباشند مردم ماریجه بران نشسته مقصدی ایزار خلایق میشوند اگر آنها را
 اندفاع نموده قلعه منع به انجا نیاخته آید صلاح دولت است امیر ویشان اقبال توان
 عنان موکب غرمت بران سمت سطوف و شسته قدم سعادت بد نسزین گداشته
 موضع پسندیده برگزیده تدبیر شگرف و بصرف مبالغ کثیر در تعمیر قلعه سنگین و متین پر خسته
 در ایام محدوده قلعه عمده تمام صلاحیت مسانت تیار نموده بوجه هر موسوم ساختند
 کفار ماریجه از صولت دولت امیر چون امین از قول لاجل محروم گردیدند و امیر از راه
 ایل بدوری و پرورده نوازی نصف حاصل زکوة ره دار بودیره محمد معروف ارزانی
 نموده بمقصد بیان سرکار ارشاد فرمودند که نصف حاصل بودیره عطا داشته نصف ثانی
 و اصل سرکار میباشند و درین آوان قاور دینه خان خلف کهنه خان بن بیگلر خان

بهساورخان فیروزی از اینجهان بسرای جادوئی شتافت احمدخان سپهرشهرت پور
 گفته که حال ویران فساد است مثل برکله باستوده و فی خانه چند بنا ساخت و ایسر
 عالیجاه بر مکان بسرای که در اصل کچی آب شیرین دشت و مردم مالدار بر آن نشسته
 بکار پروازان امر نمود تا ناله از دریا گهواره احداث کرده بر سر زمین مسطوره گذرند و بخانوا
 مسی ساخته در کثیر آبادی زرع است برداشتند و چهار چاه کورامل مشارالیه مقصای کتبی
 تعلقه آدم دامن سبیل استمرار ایشان جایز دشت ایشان ناله بهاد لواه در زمین
 کنده بمهوری برگنه و رفاه رعایا توجه بر گماشت و حضرت امیر خلیف را که در ایام بدایع
 از یگاران نامقام و حسان باراننده از خواطرشان برداشت و درین کپزار کشفست
 دست برد و هر بندها اعضا که از اوج مفاصل خوانند در جوار رحمت ایزدی پوست گویند
 بعضی ناخواهان در باره اوشان توذیات جادو و سحر بکار برده بودند شاهنامه
 فردوسی برفت و سر آمد و در کار به هم ریخ اودماند از ویادگار به جهاننا پور
 جو خواهی درود به جوی بدوی پرورین چه سود به براری یکی را کسرخ بلند به
 سپاریش ناگه نجاک ترند به در تاریخ ان امیر ملک تصویر انیمصرع نیکو گفتند
 در من قال با رحمت ایزدی به پیوست به محمد مبارکخان بعد ترویج تکفین فرحوم
 در ظاهر و السرور به اول پور تبذین جسم بایوش بدوخته بر حسب اقتضای مسطحت
 ایمان دارکان ان جهان حشمت و اقتدار را رحمت رحیم غفار سپردند و چون خلفی که ظلیفه
 اوشان تواند شد نه شتند در صورت ایشان حکم ضرورت بسایه چهر حیات و عنایت

این دوستان برچار باش دولت و ناماری و وساده عظمت و کامکاری برآمده در نظام
 سررشته دین و دولت ^{بلند ملک} توجیه نمودند و موافق برادری و ارکان ایل ناشینه
 و بیایق طاعت بدوش جان گرفتند امر اقرب جواریستور خان منخور نیای دوستی
 در خدمت ایشان مجدد مستحکم گذاشتند مبارک که اصل هم موافق راه و رسم قدیرها
 موالات و فیصلت سابقه را با بسیار مصافحات و مرفقت لاحق و نصرتی کامل
 داده معتبران نامور حضور خان صاحب فریدون فرمایون گبر و ستاده بادا که
 رسوم تعزیت خان علیه العفران و تجدید میان اخلاص با طبع عنوان پر داخت
 در فتح قلعہ فروت دیرہ معروف که در عالم اقیاد رسوخ ارادت
 باوصاف راستی در شکانت بوضوح بود و شرف پایہ وزارت عزامیتا ز داشت
 در خدمت امیر محمد مبارک خان که از شس ساخت که قلعہ مردت تعلق بملاک بادشاهی
 دارد و خیلی مکان ملک مستحکم است مردم ماریچه در آن تصرف و در صد و تصدیق ^{ظلم}
 مساعی میباشند غیرت اسلام و صلاح ملک داری بران می آرد که مساکر وافر
 فرایم آورده تسخیر قلعہ فروت نموده آید فلیند با جماع ایلات و قشونات حکم
 برسم انفاذ بخشید و در اندک زمان لشکری انبوه بخدمت امیر فرارسید و میر میوید
 من اسما و موفق عن عند اللہ خود بذاتہ متوجه گردیده در خیر پور فرودکش فرمود
 و محاکرا بسر کردی محمد سعادت خان در رئیس قائم خان و دوست محمد سپر طاعلی
 و حاصل خان کمرانی بتسخیر قلعہ ماور نمود بر گاه لشکر اسلام در ظاهر قلعہ اعلام دین

دین بر افراخت قلکیان بگوش تپور سوار و پیاده برآمده در مقابل ایشان صف کشیده
 بر بعضی شتر سواران اسرار که از عقب اردوی می آمدند حمله آوردند مبارزان فرزند
 انعطاف عنان ساخته بکیران و یک رکاب بر آنهار نخته از ضرب بدق و دستبرد
 شمشیر خون بسیار از کفار شتران و اسبان شان بجاک آمیخته تا در قلعه بدانها نخته
 و مار از روزگار شان بنگیخته بقیه سیف نمره الامان بر آورده بدانان ایشان تیرک
 و زریده بعد حصول نوید سلامت اندکی از آنها در بیرون قلعه طرح اقامت انداخته
 چندی است اوطان بر حبت پرور خند قلعه استوار در قبضه قهتدار ایشان موقوف گشت
 خوانین بعد تحصیل فتح فروده مبارک کجور امیر عرض داشتند و همین اوقات زمین بگری
 که الحال شکارگاه خاصه نندگان خدایگانی است و موضع مدد اله از زمینداران نیز
 و بیٹ و دمان از محمدوم شیخ را جوهر خرید آبا و نسروند و چون باد او جان بخش
 جهان نسروستار اقبال خان نعم المثال بر اوق جاه و جلال نور روز افزون میتا
 نظر بر راه ایل با قطع شمالی دار السرور بیاول پور شریف شریف ارزانی نموده
 اکثر مواضع بحسب مناسب مردم بر اوری و ایل تفریق و عنایت ساخته خود بدلت
 در شهرتت بکهوره اردن بخشیده شهر مبارک پور بهم سامی و نام نامی انحضرت
 بنا گردید در میان آمدن سردار جهانخان برگاه سلطنت از نادشاه
 با حمد شاه در آنی انتقال یافت و در سنه یک هزار و یکصد و شصت پنج بحسب سعایت
 و تحریص نواب علی محمد خاکوانی مستاجر دیره سردار جهانخان در آنی فوفلی از نجاب

او شان مامور شده باراده ناصواب نظیرت وارد ویره غازیخان گردید نواب
 جان نثارخان از ملتان بلاقات اوسته گذشته از راه حدت برمانی نصیرش
 اطلاع گرفته مقتضای ابطه مصادقت که در حضرت امیر حبت مکانی مجدد و موکده
 نموده بود ایامی برنگاشت خانم حضرت نشان اول صلاح فرمود که برابر تانوسه
 فراموش شده شود لیکن سردار بایلیغار مع جان نثارخان وارد اوج ستر که گردید
 و اکثر ایل بسراگی سمت چلی تحریک ورزیدند صلاح عالی بران اقتضا گردید که قبایل
 بجای محفوظ مثل قلوبه بوجبه و غیره نشایند باز یکپی در صحبت فرموده آید از تالوی،
 نموده بوجبه رونق بخشش محمد مودت خان که در آن هنگام تعلقه مردوٹ عار بایان
 و کمر نیان دو قلعه سردومی به سوره طره تیار ساخته در آنها فروش شش بند پروانه
 عالیه سامی بنا اصدار یافت که فلان تاریخ قبایل سلاینه مابا از سعادت خیر پور
 شده نیای ملک سردار خواهم ساخت موافق میعاد شهاب ستر کرده تمام ایل
 که در میان قلاع بستند بخیر پور وارد شود ستر کرده بوضر سائید که داود پوتره ۱۰ از فرار
 ناگهانی بعضی قبلاع و اکثر در بوستان برانگنده گشته اند تا یکجا شدن آنها در اوگنی
 ماکه عرض مکرر تو انیم نمود در حرکت سواری دولت حضور غلبت مکرر و بعد جماع ساگر
 ستر کرده فایز خیر پور و عوض پنجاب حضرت غلظت شیبانی معتبر آنها در چولی راه
 غلط ساخته بود بعد از ستر روز نهدت امیر حبت منزلت رسید مجرود اطلاع پنجاب
 چند ستر که آن بصیانت و حفاظت قبایل گذشته بقدر ستر نبرار شکر چیده جرار

و جوار مثل احمد خان و بلاول خان فیروزی و دودیره جان محمد خان نور محمد خان سعید خان
 و ملا علی و ملا طیب خرمین حسینی و جرجانی و غیره همراه برشته نخیل پور نزل دولت
 فرمودند لکن هرگز در کان از اختلاف میعاد بعد انتظار بهشت پاس و پس از آن طلوع مذکور
 شدند و سردار پس از ورود به بیابان پور بطرز فرزان خوین خود در بهاد پور حرکت ورزید
 بهشت هزار سوار کار که از بوسطنه چپا و ایغار نخیل پور و غیره حدود شرقیه سه ساله شست
 و نگاه آن خون گرفته را برابر کتیا که طوط مغرب یک کرده از خیر و بر میشود و لشکر
 خان رضوان مکان اتفاق مقابله افتاد بعد چکیش است و حمله با صوب لشکر
 سردار فریاد یافت خرمین مقدار ده کرده کامل تا محل سواد اتفاق کرده از او بر
 و کوشش درین نکرده بعد حصول فتح و معاودت منصورین نخیل پور صلاح و الا اقتضای
 بران نمود که بنا بر داب بادشاهی وکیل نخبه سردار فرستاده خود بوجه سعادت
 فرمودند و سردار که از نبره میت لشکر در کار و دیگر متاع و مترو بود رسیدن وکیل
 فوز عظیم دانسته تمهید بنای مصالحه برداشته از بهاد پور مراجع و برابر فخر از دریا
 که راه گذشته بر اهلیان و جنگ سیال است از دوی معلی اردان گشت و در لاد
 بایون و تولد سعادت مشحون بنیدگان عالی متعالی حضرت ^{حسب} صاحب
 خدایگانی محمد بیاد الدین زمان عباسی لوازم الله و ضامن
 اجلاله و علم نواله با نخبه عمر روز ^{حسب} سعادت سنون ارادت
 بیچون ای غنیمت از بدو ادب و نیای بدریب و قون بران مقتضی که هر قلکی از آن

کجوبی از کواکب تخصیص حسبته و هر اقلیم از اقلیم سببه بهر یک از ان کواکب تعلق غیر برفته
 سادت و مهوری آن تا پیشش متعلق گشته علی بن اقیاس بر صفی از اصناف مخلوقات
 در قوم از اقوام نبی نوع انسان که ذات مجمع فیوضات سلطان سالار در میان آن
 حکم نیر اعظم دارد خداوند عالیمان بر گاه خواهد که قسمی را از قسام نبی آدم شرف ایستاز
 در عالم مباحات بخشد اول در میان آن سلطانی و یا امیری را قبول نماید تا بهت فضال
 و کمال توفیقات اقبال آفریند تا بجز طلوع ستاره طلعت ظلمت رویدادشان
 بر دست جمعیت دار جمندی تبدیل گزید مصداق این سیاق بر ابع اقبال نبی گانعالی است
 که معاش خوانین عباسی قبل از تولد مبارک ایشان بفضل با بلاغ درآمد چون عنایت
 الهی تعالی شانه اقتضای آن فرمود که آستانه آل عباس مثل خلفای راشدین مجدداً
 مرجع و مسکن نوامی عالمین گردد و با بر او کالمه و سعادت شامله او است بفرموده حضرت لطف
 سنه یک هزار و یکصد و شصت و شش روز چهارشنبه آخرین که اولین روز رسال سعادت
 ز خوشترین ایام هر فصل دولت و وفادت عبارت از دست مطابق است چهارم
 ماه اردی بهشت جلای شمسی در سعد و اعلی اوقات در سن سنی ساعات که نظر کواکب
 مساعد مطابق و آثار افلاک موید موافق بوده که شانه بخت شایانه میان صاحب
 فرشته سیر مکارم مصور امیرزاده میان فتح محمد خان حکام صبح صادق که صبح عید
 سعید فرخی توان گفت این گوهر دریای نوال و خورشید افق کمال در درج عظمت
 و مقام برج مینت بطالع حمل که نیر اعظم از بیت الشرف است و یک در جلی نموده

نوده بود این ماه بختاری طلوع دتولد فرمود تو کوی بخت مجسم بحالم وجود تو چه نسر بود
 و یا عقل اول بنظام جهان درین قالب ظهور نمود چون دران زمان فرخی توانا این نظام
 و آثار بسیاره بکمال سعادت و بهایونی شامل بود چنانکه در متن زایچه

ست تشریح یافته اند همچنین و قیقه شناس و حکم زمینت اقتباس قرآن مجید
 که اکبر که در بیوت موافق به نظریه باشد اتفاق افسر به خوانند یعنی بودوی که

طالع ولودش این نوع سیاره بتقسیم واقع شوند صاحب تخت و فسر گرد و بنا فوم
 بامداد الهی که خداوند نعمت ماسادات ازل بداد حاصل دارد و بیت و در حکام
 هفت اختر آمد پدید که دنیا بدو داده خواهد کلید و انشاء الله تعالی صاحب
 این طالع پیشه در سایه فسر اقبال باشد و از بدو تقسیم صبح دولت بر قدر که در عمر
 ابد اتصال ایشان ترقی شود قوه بخت هر روز تقباحت ماند و مریخ که در یازدهم
 بدو آمده چون عنایت الهی بر موی مشکلی که پیش آید اگر چه در باوی النظر از قبیل مشکل
 نماید لیکن بامداد مؤید متعالی شکر فکاری اقبال بکافی انصرام پذیرد و عوایب دور
 بخیزد خوبی حسن فرجام گیرد در خرید و با هر خصوص محل و یا قوت توجه تمام مصروف
 باشد و هر گونه شبیای مرغ بر طبع عالم مطبوع آیند و در سرد و انتقال اخرا نیز
 و چیزی که نخس نماید فی الفور در حضور ایشان بسادات گراید و سپان و شتران محبت
 باشد و خراین ایشان از طلا و نقره محمود خاطر شان سرور ماند و زحل که در نهم
 بقوس وارد شده اکثر دشمنان شماره چشم و حکایات حکمت آینه محمود خراب
 شوند و در مجاوله آنها ارتفاع ملکی با ایشان شود و از مغرب اگر چه گاه گاه
 انتظار گذرد لیکن ترقی اقبال و از زیاد جا و جلال ندم نیویب محمول رسد و چهاره
 که در طالع آمده اند قوه غضبی بر طبع شریف مستولی بود اما تاب رحمت و صلاح نمود
 مواد غضبان را این بخشند و از مخدرات حرم محبت و صاحبان گان خاطر مبارک
 کشیده بود و از سوار آرد ب دریا و همه بخاطر ماند و از شترها کم و از صفرا و اولی و از ریح

ریح در سن کبول تقصیر دارد و جری و سریع الحركات و محنت کشش بود و اکثر در تخمیل باشد
 و در پهلوی راست بر یکجا از ضرب چوب خواجه سواری نشانی رسیده بود و تا شیر وقوع
 زهره مشتری و زمالث صاحب بنزد بر نرسند و جوهر شناس شود و از برادران
 متفرد و زودراس که در مقام است توجه خاطر عالی بخواند و یر نیاید و نظرات لطافت
 بجلدی فرماید و حاصل مسابعدت طالع از قدم ارجمندی از روش عشرت عالم به سیرت
 و شدت جهان بفرحت و عشرت تبدیل یافت صدای تهیت و ندای مبارک باد
 در گنبد بخت طاق سپهر معاف و زود بلند گردید و نوید میرا پدید این بشارت بود و سجد
 عاقبت محمود در خدمت امیر کویان مکان رضوان بهمان محمد مبارک خان عرض رسید
 آنحضرت که فرزند صلیبی نداشت ولادت این بخت بیدار در خانه برادر بختی از یادگی
 و بیداری بخت خویش نبوده است شکرانه مافوق طاقت لشبری نجابت آباد است
 خیرات کثیره و عطیات خیره بظایفه مساکین فقرا و جماعه در ایشان صفا و شکریت
 این عطیت نبیه و نعمت پییه با ثبات پر درخت مورخان بوشمند تواریخ عمده معنایین
 بلند گذارش گردانید بصلوات ارجمنده بهره مند گشتند مصنف این الفاظ در اثنا
 تصنیف تاریخ ولادت بایون عالی که معروضه شده گویا از عالم الهام است
 لمصنفه جو از برج سعادت اختر سده به درخشان گشت بر فیروزه کون طالع
 بتاریخ سعیدش فکر کردم به سرد ششم گفت بخت آل عباس به و هنوز نصف
 ساعت از آن روز فیروز برآمده باشد که شتر سواری از جانب مغرب بود و خوارگی

میان خدایار خان کلپوره رسانید و خاطر انرا منتظار رہید امید جسم افتد لہ تردد
 وقار پشما مش شیندہ تفادول نیک فال کزیدہ بلفظ آورد کہ این اول من اقدام
 ارجمندی التزام برادرزادہ ماست میان نور محمد الملقب نجایار خان از کار شہمان
 با بود در شکار پور جبہ قدر تصایح کہ بہانہ مایندہ دور نیلک نیز از اطہار تکالیف
 بحال ما خود اسعاف نمودند بصولت میں این نزل گلستان قرضی در حلال زہد ہا
 بوستان دولت و قبائل آن درخت کہن سال بعصر صراصل از پارخت من بعد باہواد
 مہین متعال دیردی میامن عمر و قبائل این بہترین قسم خاتم قدرت و خوشترین
 حرف سر لوح فطرت احوال محاسن شہمال و دو مان عجلت بیان ہمایونی تخت
 رجب در ان ایام وجودی جو د علماء و در چہ حکم عقاد و شہت ہند حضرت فردوس
 سکانی نہدگان خدایگانی را کہ باقی جاوید ایشان را عمر خضر کہت فرمایند تمینا باکم
 محمد جعفر خان سسی نمودند در سن پندرہ و یکصد و نہشت و ہفت ناب جاننا رخاں
 ناظم دیرہ غارنجان بخلاف ماضی از در دستہ اور درآمدہ در لفظ موالات کفرت خان
 خلد شہیان مربوط ساختہ چون رقم نظامت عثمان در اوایل سن پندرہ و یکصد
 نہشت و ہفت بنام نواب شہار الیہ اصداریافت مغز الیہ در نظام سلک مرام
 صوبہ طمان تامل نمودہ دست مایند ایشان را حد واسطہ امور صغری جگری ہشتہ
 ہستہ عالی تشریف ایشان پرودا حضرت خست مکانی بر طبق طمس مشار الیہ لھاظ
 ادب سلطانی در دیرہ رونق انرا گردیدہ مرمی الیہ را بلاقات خویش سرور بخشیدہ

الحاکم
 نواب
 محمد
 علی
 صاحب
 دہلوی
 صاحب
 کتب
 مطبوعہ
 دارالعلوم
 دیوبند

در دستہ عالی
 صاحب
 دیوبند
 صاحب
 کتب
 مطبوعہ
 دارالعلوم
 دیوبند

در دستہ عالی
 صاحب
 دیوبند
 صاحب
 کتب
 مطبوعہ
 دارالعلوم
 دیوبند

بخشیده نیا برصحت کار خویش بکلیدی مساود در زاب مغز الیه در با عدت نشان تعویق
 در قصر صلاح لوام خود انکاشت مضمون این بیت فی الفور حضور بنگاشت بیت
 بنام میان دوباره که شکل تو کام است به ندر نتیجه تا مگر شود وسط بنا بر علی خا
 باس خلوص ششای و تقدیم خدمت بشای تکرار در طمان تشریف برده زاب صوم
 سرور و ممنون کردند معظم الیه به آنچه می بایست در افشای مراسم خلاص و تعلیم در رخ
 نهشت حضرت رضوان منزلت بد فرغت هبات ملتان بخوبی و فرزندگی مساودت
 ساخت نوکر در بنای خیر پور خورد و احداث و جله اورنگا و استقرار
 اختیار خان در کبری شادی فقیر سر برایی و مرمت کردن مشار الیه
 آشا و پیر سائیدن جمعیت در ان محمد با اول خان فرزندانی که بواسطه عشرت
 معاش زندگی حاصل تعلقه کهنندی در عهد محمد با اول خان کلان علیه الرحمت من الرحمن
 از مکان خودش کوچیده پشت کرده از بهاد و پورست مغرب تربیب چاه یعقوب
 بوج طرح اقامت افکنده تدبیر در آباد زینیات لب دریا توجه می گماشت
 و تجویز معاش بیک وضع در پیش غمت برادر او شان عبدالله خان نیزین بعد از
 کهنندی آمده با ایشان هم نشین شد در وقت که ساره بنت آل عباس از افاق ترقی
 نور انزای ساعت کچی گردید ایشان هم در شعاع آن با بهتر از آمده بر چاه مذکوره
 که چار پنج کلبه بر دوره اس آباد بودند شهری ترتیب داده ششم خیر محمد خان بجهت
 خان خیر پور نام نهاد و سابقه و جله اورنگا که در زمان حضرت اورنگ زیب عالمگیر خا